

شاید گناه از عینک من باشد

علیرضا طبایی

(مجموعه شعر)

انتشارات آئینه جنوب

طبايی، علیرضا، ۱۳۲۳
 شاید گناه از عینک من باشد / علیرضا طبایی -- تهران: آئینه جنوب،
 ۱۳۸۴.
 ۲۶۶ ص.
 ISBN: 964 - 8877 - 10 - 6
 فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.
 ۱. شعر فارسی -- قرن ۱۴. الف. عنوان.
 مجموعه‌ی شعر.
 ۲ ش ۷ ب / PIR ۸۱۴۳ / ۸۴ ۱ / ۶۲
 ۱۳۸۴
 کتابخانه ملی ایران
 ۱۳۵۴۵ - ۸۴ م

انتشارات آئینه جنوب

شاید گناه از عینک من باشد

(مجموعه‌ی شعر)

علیرضا طبایی

روی جلد: سیاوش برادران

حروف‌نگار: میترا نعمت‌الهی

چاپ اول: بهار ۱۳۸۵، شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه

لیتوگرافی و چاپ: شریعت

همه‌ی حقوق در چاپ اول برای ناشر محفوظ است

انتشارات آئینه جنوب: تهران

تلفن: ۰۹۱۷۷۱۱۸۹۲۰

شابک: ۹۶۴ - ۸۸۷۷ - ۱۰ - ۶

ISBN: 964 - 8877 - 10 - 6

فهرست

۱۳ دل‌گویه‌هایی کوتاه، از سر نیاز و همدلی

● دفتر اول: شیوایی‌ها

۲۱	تا در هم آمیزد مرا با من ...
۲۳	... رنگین‌کمانی از گل و اشراق
۲۵	... با برف زمستان آخرین گل!
۲۷	به موی من بنگر ...
۲۹	خانم‌ای از آبگینه ...
۳۱	او را که می‌جویی ...
۳۳	این هفتمین شهر عشق است
۳۵	... وسوسه‌ی چیدن و سیب!
۳۷	با لجه‌ی شراب
۳۹	تو را، تا همیشه!
۴۱	با مُرده‌ای بر دوش خود
۴۳	تمثیل یا اسطوره ...
۴۵	طرح محوی می‌کشم ...
۴۷	پری‌زاد هزار افسانه‌ی دریایی
۴۹	یا من بمان
۵۱	رقص آفتاب
۵۳	باز این صدای پا ...
۵۵	قار قار قار
۵۷	این نیمه راه مانده را ...
۵۹	برای او که نماند
۶۱	تصویر کن نقش مرا
۶۳	می‌آیی و ...
۶۵	تلخ است این بیگانگی ...
۶۷	آمد خزان ...
۶۹	آری، همان هستی!
۷۱	در آفتاب مهریانی‌های خود ...
۷۴	تو کیستی ...
۷۶	دیگرم دیر است، می‌دانم ...
۷۸	... ولی دیوار می‌روید!
۸۰	ای روح بی‌کوانگی ناشناس
۸۲	خاک سیزیفا!
۸۴	دیگر از آینه می‌ترسم ...
۸۶	... در این شبان‌گردانود

۸۸	... زندانی تشویش فرداها.
۹۰	از آن سوی دیوار شیشه‌ای...
۹۲	پاییز می‌آید، زمستان نیز...
۹۴	... هنوز می‌گذرد!
۹۶	بتگر چه برفی بر سرت بنشسته!
۹۸	گردونه، با دندانهای مرگ
۱۰۰	زن یگانه‌ی تبعیدی...
۱۰۲	... خورشید را آواز کن، با من
۱۰۴	شهر لب دوخته
۱۰۶	بر ما چه خواهد رفت...
۱۰۸	کسی است چشم به راه من!
۱۱۰	... جام شوکران، یا خنده نوشیدن
۱۱۲	بیاور باطل السحری!
۱۱۴	شعری برای دست‌هایت
۱۱۶	گل می‌تراود، عشق می‌بارد...
۱۱۸	کودها، باهمند و تنها یند...
۱۲۰	زمین زیر پایم، گلی می‌قدیمی است...
۱۲۳	حسی به شکل نوازش...
۱۲۵	من خاک‌ام، افا تو...
۱۲۷	... از اضطراب باغ در توفان
۱۳۰	برای بهاری که... گم شد!
۱۳۲	بنوش این لحظه‌های ناب رنگین را!
۱۳۴	مستوری‌ات مباد، پری گل شعر!
۱۳۶	نسیم پرده به یک سو زد
۱۳۸	پادشاه لبخندهایم
۱۴۰	چه استعالی شومی!
۱۴۲	... طرحی از لبخند بودائیم
۱۴۴	کتاب سبز شکفتن را...
۱۴۶	چون ماده شیرین در قفس
۱۴۸	چه می‌شد کرد، هوا بود و...
۱۵۰	... با من تکلم کن!
۱۵۲	در وهم و در کلام نگنجیم...
۱۵۴	بهاران زخمی بغداد
۱۵۶	تا چراگاه کلاغان...
۱۵۸	برهان از شب مترسکی‌ام!
۱۶۱	سبز آبی، ای دو ساحر همزاد
۱۶۳	سبیدی شعر و سیب و نان...
۱۶۵	من، همان تبعیدی خاکم
۱۶۷	در آخرین تالو الماس چشم تو
۱۶۸	زن ستاره‌ای‌ام...

۱۷۰	شوکران مرا که تو نوشیدی!
۱۷۱	چه بر تو رفت.....
۱۷۳	... کوتاه‌تر از عمرِ آه!
۱۷۶	بگو: تا همیشه.....
۱۷۹	طلوع عدالت در آینه‌ها، تو!
۱۸۱	این، آن شب موعود بود...
۱۸۴	... مردی از تبار دانش و رادی!

● دفتر دوم: نیمایی‌ها

۱۸۹	بر مطلع سپید و خاکستر
۱۹۱	با دودمان خونی پرواز...
۱۹۴	پیوندها...
۱۹۶	زایش...
۱۹۸	و مرغ، عابر بی‌چهره‌ی گریسته...
۲۰۱	تو، ای فرصت ناگهان!
۲۰۳	مکاشفه!
۲۰۵	زندگی، این است!
۲۰۷	...؟!...
۲۰۸	از زبان نیچه...
۲۰۹	دهکده‌ی بازی!
۲۱۲	مثل بیمه‌دگی!
۲۱۴	باز هم گاووس و دقیانوس...
۲۱۶	از حسادت بود یا از...
۲۱۸	حجمی به روی دایره‌ی بسته، حول صفر...
۲۲۱	این‌جا، همیشه باد می‌آید...
۲۲۵	ساحره!
۲۲۷	امروز، روز آخر بازی‌ست!
۲۳۰	نیشخند!
۲۳۲	شاید گناه از عینک من باشد!
۲۳۵	من و هوا...
۲۳۸	سرپوش شب...
۲۴۰	روح سنگی...
۲۴۴	شهر و ایر و باد...
۲۴۷	از شعر، شرمستان باد...
۲۵۱	آسمان پیراهن شب را...
۲۵۴	تا چتر مرگتاب «هیروشیا»...
۲۶۳	از زبان داریوش و من!
۲۶۴	هم‌زبان با سعدی...

دل‌گویه‌هایی کوتاه، از سر نیاز و همدلی...

نزدیک به پنجاه سال از انتشار اولین غزلی - غزل‌گونه‌ای! - که از من در مطبوعات به چاپ رسید، می‌گذرد. «مجله‌ی سپید و سیاه - سال ۱۳۳۷» نیم قرن است و زمان اندکی نیست. گام به گام به راه افتادم، با قدم‌هایی گاه کوتاه و شاید گاه، بلند. پنجاه سال می‌گذرد. پنجاه سال است با راهیان دیگر، در جاده شعر پارسی، راه می‌سپارم. امروز به این جا رسیده‌ام، و چه لحظه‌ها و روزها و سال‌ها... آیا توفیقی داشته‌ام؟ داوری با زمان است و مردم.

اولین مجموعه‌ی آثار مرا - جوانه‌های پاییز - در سال ۱۳۴۴، انتشارات پیروز، در تهران چاپ و منتشر کرد. چهارپاره‌ها، نیمایی‌ها و یک غزل. روزگار غربت غزل بود و تکرار بر فرم غزل سایه افکنده بود. دومین مجموعه شعر مرا، انتشارات بامداد تهران، در سال ۱۳۵۰ به چاپ سپرد و نشر کرد - از نهایت شب - و سومین مجموعه، زیر نام «خورشیدهای آن سوی دیوار» را انتشارات توس، باز هم در تهران، چاپ و منتشر کرد. سال ۶۱ - ۱۳۶۰ بود. هر دو مجموعه دربرگیرنده‌ی آثار نیمایی، چهارپاره، چند ذوبیتی و غزل بودند. در هر مجموعه تنها یک نمونه از غزل خود را چاپ کرده بودم.

در فاصله‌ی انتشار اولین مجموعه تا سومین آن، چندین و چند کتاب دیگر، به دست انتشار سپردم. از «گزیده‌ی آثار از شاعران معاصر» تا زندگینامه مشاهیر و بزرگان هنر و ادب و تاریخ و... برای گروه جوان و نوجوان - و نیز

کتاب‌هایی از سر تفتن و نیاز برای کودکان - انتشارات پدیده، و با نام مستعار، یا حتّا بدون نام - سال‌های درازی است، که چند تن کوشیده‌اند - و هنوز می‌کوشند - تا شکل گرفتن تحوّل در محتوا - و حتّا شکل غزل - را به خود نسبت دهند. این گونه نیست. غزل فارسی که زیر نام غزل معاصر یا غزل امروز و یا... از آن یاد می‌شود، راه درازی را پیموده تا به این مرحله از تحوّل و کمال و تشخّص رسیده است. شاعران نام‌آشنا و یا گمنام بسیاری، در حرکت بخشیدن به سیر تحوّل آن، سهم داشته‌اند. ناسپاسی و فرصت‌طلبی شایسته‌ی انسان، آن هم انسانی شاعر نیست؛ باید حق دیگران را به تمامی ادا کرد. حق آنان که به گواهی آثارشان پیشروتر از مدّعیان امروز هستند. همین‌جا بگویم که من به هیچ صورتی نگران نیستم. زمانه، از این حق‌کشی‌ها، حق به جانب خود دادن‌ها، و خودبینی‌ها زیاد دیده است. خیلی از کسان، نقش مدّعی را ایفا کرده‌اند. اقا، باز تأکید می‌کنم، داوری با زمانه است و مردم هنرشناس و فرهیخته.

«شیوایی‌ها» کارنامه‌ی من است در قلمرو غزل معاصر. در آن سالیان که تنها چند شاعر، در اندیشه‌ی نوآوری و ابداع و شکل دادن به فرم غزل، در سمت و سوی تازگی و تحوّل گام برمی‌داشتند، مدّعیان امروز، در جاده‌ی تکرار راه می‌سپردند و بعضی هنوز در اندیشه‌ی گام‌های نخستین بودند! می‌توان فهرستی طولانی از آثار پراکنده تنی چند از شاعران نوآور امروز را که هریک سهمی در تکامل غزل امروز داشته‌اند، تهیه کرد و سهم هر کدام را، نشان داد. گاهی می‌اندیشم که سهم من، چقدر است؟!

از یادآوری این حقیقت که در دهه‌های چهل تا شصت، با تلاشی پی‌گیر،

به معرفی چهره‌های جوان آن روزگار و تنی چند از شاعران موفق امروز، برخاسته‌ام و ضمن چاپ آثار درخشان در قلمرو غزل فارسی، از گذشته‌های دور تا روزگار معاصر، در زنده داشت جریان تحول غزل کوشیده‌ام، احساس غرور می‌کنم. غزل‌هایی را که خود، در آن سالیان سروده‌ام، در مجموعه «شیوایی‌ها» آورده‌ام، تا داوری خوانندگان شعر و جایگاه هر شاعر، روشن‌تر گردد.

این مجموعه، دربرگیرنده‌ی دو دفتر شعر است. دفتر اول - شیوایی‌ها - مجموعه‌ی غزل‌هایی است که از سال ۱۳۳۸ تا امروز سروده شده است. سه غزل که در سه مجموعه پیشین - در هر کدام، یک غزل - به چاپ رسیده است، نیز، در میان این دفتر آمده است و غزل‌های دیگر، در فاصله آن سال‌ها، تا امروز شکل گرفته است و مخاطب شعر، سیر و تحول را، در آن‌ها درخواهد یافت.

دفتر دوم - نیمایی‌ها - در حقیقت در امتداد آثار گذشته‌ی من هستند و شاید تنها، زبان شعرها، دیگرگونی گرفته است - در راستای کمال یا واپس‌گرایی؟!... داوری، گفتم، با زمانه است و مردم هنر آشنا.

نه همه‌ی غزل‌ها در یک سطح و پایه هستند، نه همه‌ی نیمایی‌ها. هریک گوشه‌ای از یادها و اندیشه و حس و دریافت و شعور مرا در خود نهفته‌اند و هرکدام پاره‌ای از تن من هستند. پاره‌ای از زندگی، زمانه و هستی من و ما. گاه، در بعضی از غزل‌ها، مصرعی و یا وامی - به مضمون و حتّاً به شکل - از دیگران آمده است که کوشیده‌ام آن وام را، با نمایه گیومه، متمایز کنم. اما در یک «غزل - قصیده» که حدیث نفس شاعران این آب و خاک است - زمین زیر

پایم گلیمی قدیمی است... - نقل مضامین، از شاعران بزرگ زنده‌یاد، آن چنان با ذهن و اندیشه‌ی آشنایان ادب و شعر پارسی، آمیخته و در میان مردم، شناخته شده است، که نیازی به سود جستن از گیومه را، حس نکردم. از ناصر خسرو و مسعود سعد و نظامی و فردوسی تا سعدی و حافظ بزرگ و تا نیما و بهار و فروغ و امید و فرخی یزدی...

اولین مجموعه شعر من - جوانه‌های پاییز - تنها کتاب بدون غلط چاپی در آن روزگار بود. کوشیده‌ام در مجموعه حاضر هم غلط‌های چاپی، راه نداشته باشد. آیا موفق می‌شوم؟ ...

اساطیر، به ویژه اساطیر ایرانی، با زندگی ما و ادبیات ما آمیخته است و شعر ما، از گذشته تا امروز، بدون سود جستن از بن‌مایه‌های اساطیری، و جدا از مفاهیم زندگی شمول و نمادین اساطیر، - ایرانی، اسلامی، یونانی و رومی و حتا هندی و... - ناکارآمد و ناتمام است. مفاهیم اساطیری و شخصیت‌های همیشه زنده‌ی اسطوره‌ای، تاریخ انسان این آب و خاک را و زندگی امروز فرد فرد ما را، با گذشته فرهنگ و تمدن و سرزمین ما پیوند می‌زند. شخصیت‌های اسطوره‌ای، در شعر معاصر، نفس می‌کشند و نبض تپنده‌ی میراث انسانی پا هستند. حضور اساطیر در زندگی معاصر و در شعر معاصر، نمادین نیست. حقیقتی عینی است، انسان امروز، حضور آن‌ها را با خون و عصب و شعور و نبض خود، حس می‌کند. من هم در لحظه‌های سرودن، از جاذبه‌ی کهن الگوها و کشش اساطیر خالی نبوده‌ام. اساطیر، چه ایرانی و یونانی، در همه‌ی لحظه‌های شعر من، حضور دارند. همان‌گونه که در فضای زندگی من و در زمانه‌ی من. آیا حضور بعضی از شخصیت‌های اساطیری را، در کنار خود، حس

نمی‌کنید؟

اگر زنده ماندم و اگر اراده خدا چنین باشد، گزیده‌ای از مجموعه‌های خود را - از آغاز تا همین مجموعه - به دست چاپ و انتشار خواهم سپرد، همراه با آثار تازه. به فردا امید دارم.

سه قطعه آخر «شیوایی‌ها» را، برای دل همسرم - عطیه رحیمی - در این مجموعه آوردم. او، که نابه هنگام و زود، ما را تنها گذاشت، ارادتی شگفت به شاهکار خلقت و انسان کامل همه زمان‌ها - امام علی (ع) - و خاندانش داشت. روحش با آرامش و رحمت بی‌کران خداوند قرین باد، تا جاودان. ایدون باد. پسرانم محمد، احمد و حمید، یادگاران و یاوران منند. آنان و به ویژه محمد و احمد یاور و مشوق من و حمید، مددکار من بوده و هستند. هریک در شکل یافتن این مجموعه، سهمی دارند که متشکرم.

و سرانجام نمی‌توانم این کلام و این مقوله را به پایان بزم، بی‌آن‌که از یاری‌های دوست نازنین و شاعر نوآور جوان، علیرضا بهرامی و هم‌چنین محبت‌های دوست خونگرم هم‌ولایتی‌ام، محمد ولی‌زاده سخنی به میان نیاورم. اگر علیرضا بهرامی و گرمی محبت‌هایش نبود، این کتاب سرنوشتی دیگر داشت. داستان را می‌فشارم.

و آخرین دلگویه، این که کاستی‌ها - می‌دانم - افزون است و دست من، خالی. آرزو می‌کنم این مجموعه، در پیشگاه شما عزیزان، اقبالی بیابد. درویشی است و همان تحفه‌ی ناچیز: برگ‌ی سبز، پیشکش.

با بدرود و درود

تهران، اول مهرماه ۱۳۸۴

سید علیرضا طبایی